

دو فصلنامه تفسیر پژوهی
سال دوم، شماره چهارم
پاییز و زمستان ۹۴
صفحات ۱۷۱-۱۴۸

جایگاه علی (ع) در تفسیر قرآن*

صمد عبداللهی عابد**

علی احمد ناصح***

چکیده

قرآن، کتاب هدایت است و آدمی با مراجعه به آن می‌تواند به اهداف هدایتی قرآن دست یابد؛ ولی از آنجا که قرآن به کلیات پرداخته است و جزئیات را به عهده پیامبر (ص) گذاشته است، ضروری است که برای فهم عمیق قرآن به احادیث آن حضرت مراجعه شود. اما به جهت عمق نامحدود قرآن، پیامبر (ص) نمی‌توانستند همه‌ی آیات را با همه‌ی بطون آن تبیین کنند؛ لذا بر خود لازم دانستند که در کنار قرآن برای آیندگان منبعی دیگر در اختیار قرار دهند تا مورد استفاده‌ی هدایتی مردم قرار گیرد. بر این اساس مطابق حدیث تقلین، اهل بیت (ع) را به عنوان بیان‌کننده‌ی قرآن معرفی فرمودند. علی (ع) در میان اهل بیت (ع) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و پیامبر (ص) ایشان را اعلم صحابه در امور دینی و به همراه قرآن معرفی کرده است، و بزرگان صحابه نیز به این مطلب اذعان دارند. پس با مراجعه به متون روایی و تفسیری می‌توان تعالیم قرآنی و تفسیری ایشان را فرا گرفت و بدین طریق با وقوف به جایگاه تفسیری آن حضرت، خود را از تعالیم ایشان بهره‌مند ساخت.

کلید واژه‌ها: علی (ع)، تفسیر، قرآن، روایت، پیامبر (ص).

*- تاریخ دریافت: ۹۴/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۸

** دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

*** دانشیار دانشگاه قم

s1.Abdollahi@yahoo.com

aliamadnaseh@yahoo.com

مقدمه

قرآن کریم، کتاب انسان‌سازی است و آدمی با الهام از آن می‌تواند به اوج کمال مطلوب برسد؛ ولی از آنجایی که قرآن، شامل محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مجمل و مبین، عام و خاص، تأویل و تنزیل است و شأن نزول‌هایی دارد که در تبیین پیام‌های قرآنی کار سازند، و بدان جهت که پیامبر (ص) براساس آیاتی مثل «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ؛ و آگاه‌کننده (= قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی.» (نحل، ۴۴) بیانگر و مفسر قرآن است و ائمه معصومان (ع) نیز یکی از تقلین هستند، مفاهیم قرآن با بیانات آنها واضح‌تر خواهد شد و چاره‌ای جز رجوع به احادیث تفسیری معصومین (ع) نیست. علی (ع) در میان معصومان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است چرا که دست پرورده ویژه نبی اکرم (ص) بوده و تمام قرآن را با شأن نزول و عام و خاص، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید و تأویل و تنزیلش مستقیماً از ایشان فرا گرفته است و سرآمد مفسران صحابه بوده است. لذا برای دریافت بهتر مفاهیم قرآنی، مراجعه به روایات تفسیری ایشان هم فی نفسه لازم است و هم اینکه بدین طریق می‌توان روش‌های تفسیری آن حضرت را به دست آورد و با تأسی به ایشان، بهترین روش‌های تفسیری را یاد گرفت و به کار بست.

بدین جهت که موضوع بحث ما «جایگاه علی (ع) در تفسیر» است و آن، با مراجعه به کتب روائی و تفسیری محقق می‌شود؛ لذا روش تحقیق ما کتابخانه‌ای است و مدارک و مستندات ما عمدتاً از آیات قرآنی و روایات تفسیری حضرت علی (ع) است که در کتب روائی و تفسیری و احیاناً تاریخی یافت می‌شود.

پیشینه بحث

تحقیق‌های پراکنده‌ای در خصوص روش‌های تفسیری اهل بیت (ع) انجام گرفته است؛ ولی پیرامون روش‌های تفسیری تک تک ائمه (ع) کمتر کار شده که از آن جمله است، آنچه حکمت خفاجی به عنوان «مبانی و روش‌های تفسیری امام باقر (ع) (امام باقر (ع) و أثره فی التفسیر) برای اخذ پایان‌نامه دکتری در عراق کار کرده است. در دانشگاه امام صادق (ع) نیز طرحی برای بررسی مبانی و روش‌های تفسیری امام صادق (ع) به انجام رسیده است. و برخی دانشجویان نیز پایان‌نامه‌هایی در خصوص روش‌های تفسیری بعضی از معصومان انجام داده‌اند.

علاوه بر آنچه گفته شد، در کتب مختلف روایی، تفسیر، مسندها و غیره تفسیرهای نقل شده از علی (ع) آمده است، که از این کتب می‌توان تفاسیر روایی مثل «الدرالمتنور» سیوطی، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر فرات کوفی، تفسیر عیاشی، تفسیر نورالتقلین و تفسیر برهان را نام برد.

در میان کتب روایی نیز، کتب اربعه شیعه و جوامع متأخری مثل بحارالانوار، روایات تفسیری آن حضرت را در بردارند.

علاوه بر مطالب فوق، مسندهایی نیز برای آن حضرت نوشته شده که از آن جمله است: مسند امام علی (ع) عطاردی، مسند امام علی (ع) ری‌شهری، مسند امام علی (ع) نوشته سیدحسن قبانجی و موسوعه الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) نوشته باقر شریف قرشی. از صفحه اول تا صفحه ۲۳۴ جلد ۳ موسوعه قرشی، تفسیرهای نقل شده از آن حضرت را به ترتیب مصحف شریف آورده است. و از صفحه ۱ تا ۳۳۳ از جلد دوم مسند امام علی (ع) قبانجی، تفسیرهای آن حضرت را در بردارد که به ترتیب سور قرآنی نگاشته شده است.

کتابی نیز تحت عنوان «امام علی (ع) و قرآن» نوشته آقای محمد مرادی در پاییز ۱۳۸۲ شمسی چاپ شده که در آن، علاوه بر قرآن و علوم قرآنی از دیدگاه علی (ع) نگاهی اجمالی به روش‌های تفسیری ایشان شده و تفسیر قرآن به قرآن، قرآن با کلام پیامبر (ص)، معناشناسی واژه‌ها و تفسیر عقلی و اجتهادی شده است.

اهمیت بحث

قرآن، حاوی مطالب کلی در زمینه‌های اعتقادی، فقهی، اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و ... است و به غیر از موارد اندک، به جزئیات و تفصیل آن پرداخته است. و این امر با تفسیر پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه طاهرين محقق می‌شود.

تفسیر قرآن توسط معصومان (ع) در تفاسیر مأثور و جوامع حدیثی به صورت پراکنده یافت می‌شود. فراگیری تفسیر علی (ع) ما را از افتادن در مسیرهای ناصحیح تفسیر مثل تفسیر به رای می‌رهاند و به اتخاذ روش‌های تفسیری مثل تفسیر قرآن به قرآن، قرآن به سنت، قرآن به علوم عقلی و علمی بدون دخالت آراء و نظریات شخصی ترغیب می‌کند.

فرض ما بر این است که حضرت امیر (ع) به عنوان صحابی برجسته پیامبر اعظم (ص) از روش‌های متعددی برای تبیین و تفسیر قرآن استفاده کرده و بنابر اهمیت روش‌های مطرح شده، از هر کدام از آنها بهره برده است؛ چرا که مخاطبان قرآن و عموم مردم و متخصصان در تفسیر و دانشجویان قرآنی و... هر کدام به گونه‌ای دنبال پرسش‌های خود هستند که حضرت امیر (ع) همانند نبی اکرم (ص) از همه روش‌ها استفاده کرده تا هیچ مخاطبی بدون بهره از این سفره الهی برنخیزد.

علاوه بر این که علی (ع) دانشمندترین صحابه پیامبر (ص) در همه علوم

اسلامی است، در علم تفسیر به طور خاص، در رأس صحابه قرار گرفته است که پس از پرداختن به نمونه‌هایی از روایات دال بر اعلیت مطلق آن حضرت، به جایگاه ایشان در تفسیر پرداخته خواهد شد:

الف- اعلیت مطلق علی (ع)

روایاتی بر اعلیت مطلق آن حضرت به همه علوم اسلامی بعد از پیامبر (ص) اذعان دارند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱- سلمان فارسی از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود:

«دانشمندترین امت من بعد از من، علی بن ابی طالب (ع) است.» (خوارزمی، ۱۴۱۷ق، ۴۰؛ حلی، ۱۳۷۰ق، ۱۵۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ۱۱، ۶۱۵؛ ابن رویش، ۱۴۱۵ق، ۱، ۱۷۱)

۲- ابن مغازلی با سندش از مجاهد از ابن عباس و جابرین عبدالله نقل می‌کند که پیامبر (ص) بازوی علی (ع) را گرفت و فرمود:

«من، شهر علم هستم و علی (ع) در آن است؛ پس هر کس در طلب علم باشد، باید از در وارد شود.» (خوارزمی، ۱۴۱۷ق، ۴۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳، ۱۳۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ۱۱، ۶۰۰؛ قندوزی، ۱۴۱۶ق، ۷۲)

۳- احمد بن حنبل از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود:

«هرکس بخواهد به آدم (ع) از حیث علمش، و به نوح (ع) از حیث فهمش، و به ابراهیم (ع) از حیث خلقتش، و به موسی (ع) از حیث مناجاتش، و به عیسی (ع) از حیث سنتش، و به محمد (ص) از حیث تمامیت و کمالش بنگرد، به این شخص بنگرد که می‌آید.»

جایگاه علی (ع) در تفسیر قرآن ۱۵۳

مردم نگریستند و دیدند علی بن ابی طالب (ع) می‌آید (ابن رویش، ۱۴۱۵ق، ۱، ۱۷۲، و با اندکی تفاوت در ص ۱۷۴ از قاضی ایجی در مواقف، ۳، ۲۷۶ و تفتازانی در شرح مقاصد، ۲، ۹۹ و در ص ۱۷۳ از ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷ق، ۲، ۲۳۶ و مشابهنش در ابن عساکر، ۴۲، ۱۴۱۵ق، ۳۱۳ و خوارزمی، ۱۴۱۷ق، ۴۱-۴۰ و امینی، ۱۳۶۶ق، ۳، ۳۶۰-۳۵۵)

از صحابه و تابعین و علمای تراز اول نیز مطالبی در اعلمیت علی (ع) نقل شده که از آن جمله است:

۱- سخن عبادة بن صامت از عمر که گفت:

«ما امر شدیم که در اموری که اختلاف می‌افتد، علی (ع) را حاکم قرار دهیم.»
بدین جهت علمای صحابه مثل سلمان، عمار، حذیفه، ابی ذر، ابی بن کعب، جابر بن عبدالله انصاری، ابن عباس، ابن مسعود و زید بن صوحان از ایشان تبعیت کردند و به علم علی (ع) و فضیلتش اعتراف می‌کردند. (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ۲، ۳۸)

۲- ابودرداء می‌گوید: دانشمندان سه نفرند، مردی در شام (مراد خودش بود) و مردی در کوفه (مقصودش ابن مسعود بود) و مردی در مدینه (علی (ع)؛ اما مردی که در شام است از کسی که در کوفه است سؤال می‌کند و کسی که در کوفه است از آن کس که در مدینه است، سؤال می‌کند؛ ولی کسی که در مدینه است از هیچ کس سؤال نمی‌کند. (خوارزمی، ۱۴۱۷ق: ۵۵)

۳- ابن مسعود می‌گوید که ما دائم می‌گفتیم که افضل اهل مدینه، علی بن ابی طالب (ع) است. (احمد بن حنبل، کتاب فضائل الصحابه، ۱۴۰۳ق، ۲، ۶۰۴، ۶۴۶)

۴- ابن عباس می‌گوید: «هرگاه چیزی از [دانش] علی (ع) به ما برسد، از او به دیگری رو نمی‌آوریم.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۴۲، ۴۰۷؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، ۹۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ۳، ۲۰۷)

۵- ابن عباس در پاسخ به مردی گفت:

«دانش پیامبر (ص) از خدا، و دانش علی (ع) از پیامبر (ص) و دانش من از دانش علی (ع) است، و دانش همه یاران پیامبر در کنار دانش علی چون قطره‌ای در برابر هفت دریاست» (مفید، ۱۴۱۴ق، امالی ۲۳۵؛ طوسی، ۱۳۸۴ق، امالی، ۱۱ و قسمت آخر روایت در قندوزی، ۱۴۱۶ق، ۱، ۷۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ۲، ۳۸) ۶- از عطاء سؤال شد: آیا در میان صحابه محمد (ص) عالم‌تر از علی (ع) وجود داشت؟ ایشان پاسخ داد: قسم به خدا به عالم‌تر از علی (ع) علم ندارم. (ابن رویش، ۱۴۱۵ق، ۱، ۱۶۹)

۷- هیچیک از صحابه، «سلونی» نگفت جز علی بن ابی طالب (ع) (احمد بن حنبل، کتاب فضائل الصحابه، ۱۴۰۳ق، ۲، ۶۴۶؛ قندوزی، ۱۴۱۶ق، ۱، ۲۲۴؛ خوارزمی، ۱۴۱۷ق، ۴۶)

این مطلب را خود حضرت امیر (ع) نیز اذعان داشته‌اند که در این مورد فرمود: «از من پرسید قبل از اینکه مرا از دست دهید، قسم به خدایی که دانه را شکافت و انسان را خلق کرد، من از اهل تورات به تورات آگاه‌ترم و از اهل انجیل به انجیل داناترم و من از اهل قرآن به قرآن داناتر...» حضرت در ادامه فرمود: «و از من درباره قرآن پرسید؛ چرا که در قرآن، بیان هر چیزی است؛ در آن، علم اولین و آخرین است. و قرآن برای کسی مقالی قرار نداده است «و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم» (آل عمران، ۷) و کسی نیست [که تأویل آن را بداند] و پیامبر (ص) یکی از آنها بود که خدا او را یاد داد و پیامبر (ص) نیز مرا آموخت...»

جایگاه علی (ع) در تفسیر قرآن ۱۵۵

و در فراز دیگری فرمود: «جایگاه من پیش رسول خدا (ص)، به منزله جایگاه هارون از موسی (ع) است و علم، پیوسته در نسل ماست تا اینکه قیامت برپا شود.» (فرات، ۹)

و در کلامی دیگر فرمود: «ای مردم! از من بپرسید؛ چرا که بعد از من، کسی را نمی‌یابید که عالمتر از من باشد در مورد آنچه از من می‌پرسید. و کسی داناتر از من نمی‌یابید بدانچه بین دو جلد (قرآن) است. پس از من بپرسید.» (محمودی، بی‌تا، ۲، ۶۸۱ از تاریخ دمشق، ۳۸، ۵۹ و در ط ۱، ج ۳، ص ۲۲).

ب- جایگاه علی (ع) در تفسیر و علوم قرآنی

علاوه بر آنچه در خصوص اعلمیت مطلق علی (ع) عنوان شد، ایشان به طور خاص در علوم قرآن و تفسیر نیز در اوج قرار دارد که موارد زیر گویای آن است:

۱- املائی پیامبر (ص) و نوشتن علی (ع)

از علی (ع) نقل شده که فرمودند: «هر آیه‌ای که خداوند بر محمد (ص) فرو فرستاده، با املائی پیامبر خدا و دست خط خودم نزد من است و [هم چنین] تأویل هر آیه‌ای که خدا بر محمد (ص) فرستاده، و هر حرام و حلالی و یا هر حدّ و حکمی، یا هر چیزی که اُمّت تا روز قیامت بدان نیازمند خواهد شد، به املائی پیامبر (ص) و دست خط من موجود است؛ حتی دیه یک خراش.» (ری شهری، موسوعة الامام علی (ع)، ۱۴۲۱ق، ۱۰، ۲۱ از احتجاج طبرسی، ۱، ۳۵۶، ۵۶ و سلیم بن قیس، ۲، ۶۵۷، ۱۱)

۲- علی (ع) صاحب کتابی در علوم قرآن

از تألیفات علی (ع) کتابی است که در آن، شصت نوع از انواع علوم قرآنی را یاد کرده و برای هر نوع مثالی زده است. این کتاب را که اصل تمام کتاب‌های علوم قرآنی است، مجلسی در بحار از تفسیر نعمانی نقل کرده که او نیز از امام صادق (ع) نقل کرده که به علی (ع) نسبت داده است. (امین، ۱۴۱۸ق، ۱، ۱۲۷) ابن شهر آشوب نیز اولین کتاب را به علی و سپس به سلمان، ابوذر، اصبع بن نباته و عبدالله بن رافع نسبت داده است. (همان، ۱، ۱۲۵)

۳- علی (ع) اعلم صحابه نسبت به قرآن

از برخی صحابه و تابعین نقل شده که علی (ع) اعلم صحابه به قرآن بود. شعبی که یکی از تابعین مشهور است می‌گوید:

«پس از پیامبر (ص) هیچ کس از علی (ع) به کتاب خدا داناتر نیست» (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ۳۲۲؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲۷، ۴۳)

عطاء نیز که از تابعین است از عایشه نقل کرده که گفت: «علی (ع) عارف‌ترین و عالم‌ترین اصحاب پیامبر (ص) به قرآن است.» (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲۷)

ابوسعید خدری می‌گوید: وقتی یکی از بزرگان یهود برای پرسش پیش عمر آمد، او گفت: «من، اعلم نیستم؛ ولی تو را به کسی راهنمایی می‌کنم که داناترین امت ما به کتاب، سنت و چیزهایی است که تو درباره آنها می‌پرسی.»

و آنگاه با اشاره دستش، علی (ع) را نشان داد. (کلینی، ۱۳۶۲ش، ۱، ۵۳۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ۱۴۱۷ق، ۲، ۱۶۷؛ ری شهری، ۱۴۲۱ق، ۱، ۳۹ از الغیبه طوسی، ۱۵۲، ۱۱۳ و کشف الغمه، ۳، ۲۵۶ و ...)

جایگاه علی (ع) در تفسیر قرآن ۱۵۷

خود علی (ع) نیز اعلمیتش به کتاب و سنت را ضمن سخنانی چنین بیان می‌دارد:
«من... داناترین شما به کتاب و سنت هستم.» (ری شهری، ۱۴۲۱ق، ۸، ۲۰۷ از
احتجاج، ۱، ۱۸۲، ۳۶)

۴- علی (ع) دارای علم کتاب

وقتی از پیامبر (ص) در خصوص آیه «و من عنده علم الكتاب» (رعد، ۴۳)
سؤال شد، حضرت فرمود: «آن، بردارم علی بن ابی طالب (ع) است.» (حاکم
حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱۵۵، ۴۲۳-۴۲۲)

مسعودی نیز یکی از فضایل علی (ع) را علم به کتاب و تنزیل برشمرده است
(ری شهری، ۱۴۲۱ق، ۸، ۴۴۹، ۴۴۸ از مروج الذهب، ۲، ۴۳۷)

خود علی (ع) نیز می‌فرماید: «فهم کتاب به من داده شده است.» (مفید،
۱۴۱۴ق، امالی، ۶، ۳؛ طوسی، ۱۳۸۴ق، امالی، ۲۳۹؛ طبری، ۱۴۲۰ق، بشاره
المصطفی، ۲۲، استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۲، ۶۴۹، ۱۱)

۵- علم حضرت امیر (ع) به شأن نزول

از علی (ع) نقل شده که فرمود: «هیچ آیه‌ای نازل نشد مگر اینکه دانستم در
مورد چه چیزی و کجا و بر چه کسی نازل شده است. به راستی پروردگارم به من
زبانی پر سؤال و دلی پرفهم عطاء فرموده است.» (خوارزمی، ۱۴۱۷ق، ۴۶؛
ابوحیان، ۱۴۱۳ق، ۱، ۱۷؛ معرفت، ۱۳۷۱ش، آموزش علوم قرآن، ۲، ۱۹۹ از
التفسیر و المفسرون، ۱، ۹۰ به نقل از حلیه‌الاولیاء ابو نعیم اصفهانی؛ عیاشی،
۱۴۲۱ق، ۱، ۹۵، ۶۲/۱۲؛ بحرانی، ۱۴۲۷ق، البرهان، ۱، ۴۳-۴۲، ۲۴)

و در موردی دیگر فرمود: «قسم به خدا، آیه‌ای از قرآن، نازل نشده، مگر اینکه
دانستم کجا و در مورد چه کسی و در چه موضوعی نازل شد، و در دشت و صحرا

نازل شده و یا در کوهستان نازل گشت.» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱، ۳۹۰، ۴۱۳، سوره رعد و مشابهن در همان، ۱، ۴۲ - ۴۱، ح ۳۲ - ۳۱، باب رابع) سؤال کردند: پس چه آیه‌ای در مورد تو نازل شده است؟ فرمود: «اگر نمی‌پرسیدید، شما را باخبر نمی‌ساختم، در مورد من آیه «أَمَّا أَنْتَ مُنذِرٌ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد، ۷) نازل شده است. پس پیامبر خدا (ص)، «منذر» است و من، «هادی» به آن چیزی هستم که به او آمده است.» (صدوق، ۱۴۱۷ق، امالی، ۳۵۰، ۱۵/۴۲۳ حدیث آخر از مجلس ۴۶)

۶- از من در خصوص قرآن پرسید.

سعید بن مسیب می‌گوید: در میان اصحاب رسول خدا هیچ کس جز علی بن ابی طالب (ع) نیست که بگوید: «از من پرسید» (مجلسی، ۱۳۶۶ق، ۴۰، ۱۵۴) محمد بن فضیل نیز از ابن شبرمه نقل می‌کند که: هیچ کس را سراغ ندارم که بر منبر بنشیند و بگوید: «سلونی عما بین اللوحین» الا علی بن ابی طالب (ع) (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱، ۲۷)

۷- علم ابن عباس (مفسر مشهور) از حضرت علی (ع) است

ابن عباس می‌گوید: «آنچه از تفسیر قرآن فرا گرفته‌ام، از علی بن ابی طالب (ع) است.» (ابوحیان، ۱۴۱۳ق، ۱، ۱۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ۱، ۳۲۱؛ مجلسی، ۱۳۶۶ق، ۸۹، ۱۰۵)

و در عبارتی دیگر می‌گوید: «دانش من به قرآن، در کنار دانش علی (ع) همچون آنگیری کوچک در کنار دریای بی‌کران است.» (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، النهایه، ۱، ۲۱۲؛ مجلسی، ۱۳۶۶ق، ۸۹، ۱۰۶؛ ابن منظور، بی‌تا، ۲، ۹۹)

۸- جایگاه حضرت علی (ع) در تفسیر و علم ظاهر و باطن قرآن

جایگاه علی (ع) در تفسیر قرآن ۱۵۹

سیوطی می‌گوید: «ده تن از صحابه در تفسیر، شهرت یافته‌اند... و در میان خلفا بیشتر از همه از علی بن ابی طالب (ع) روایت شده است و روایت از آن سه، جداً بسیار کم است.» (ابوحیان، ۱۴۱۳ق، ۱، ۱۷)

زرقانی نیز درباره‌ی اختصاص علی (ع) به تفسیر، سوای دیگر خلفا و صحابه، می‌گوید: «ارتباط محکم و استوار علی (ع) به پیامبر (ص)، اثر بزرگی در نورانی شدن نفس او و سعوی دانش او داشته است و خداوند فطرتی پاک و هوش نادر و عقلی فراوان به او ارزانی داشته است تا آنجا که در حلّ مشکلات، مورد ضرب‌المثل و اقع شده و درباره او گفته شده است «قضیه و لا ابالحسن لها» (زرقانی، ۱۴۱۹ق، ۲، ۱۷؛ ذهبی، ۱۳۹۶ق، التفسیر و المفسرون، ۱، ۸۹)

و بنابر نقل ابن مسعود، قرآن بر هفت حرف نازل شده، و هیچ حرفی نیست مگر اینکه ظاهر و باطن دارد و بدرستی که علی بن ابی طالب (ع) علم ظاهر و باطن را دارد. (عاملی نباطی فتونی، مقدمه تفسیر برهان، ۱۴۲۷ق، ۱، ۱۰؛ ابن رویش، ۱۴۱۵ق، ۱، ۱۶۹ از مفتاح السعاده، ۱، ۴۰۰؛ امینی، ۱۳۶۶ق، ۳، ۹۹ و ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ۱، ۳۲۱) مطلب مذکور از سلمان فارسی و ابن عباس نیز نقل شده است. (جوینی، ۱۳۹۸ق، ۱، ۳۵۵ از تاریخ دمشق؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ۲، ۵۳؛ امین، ۱۴۱۸ق، ۱؛ ۱۲۵-۱۲۴)

خود حضرت امیر (ع) نیز علم به تأویل قرآن، علاوه بر علم به تفسیر و معنی ظاهری آن را در موارد متعددی از سخنانش اذعان کرده می‌فرماید: «از من درباره کتاب خدای عزوجلّ پرسید. قسم به خدا، آیه‌ای نازل نشده... جز اینکه پیامبر (ص) قرائت آن را به من یاد داد و تأویلش را به من آموخت...» (محمودی، بی‌تا، ۹،

۶۶۹، ۷۲۵ از امالی طوسی، ۲، ۲۳۷، ح ۲ از مجلس ۱۲ و محمودی، بی تا، ۲، ۶۷۶
از سلیم بن قیس، ۱۸۹، چ نجف)
۹- معیت علی (ع) با قرآن

در مورد هیچ شخصی به غیر از حضرت علی (ع) گفته نشده است که «فلان مع
القرآن» (جوینی، ۱۳۹۸ق، ۱، ۱۷۷)

أم سلمه از پیامبر (ص) نقل می کند که «علی با قرآن و قرآن با علی (ع) است.
این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق،
۱۱، ۶۰۳؛ بیومی، ۱۴۱۶ق، ۱۴۴-۱۴۳) حاکم در مستدرک این حدیث را صحیح
دانسته است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳، ۱۲۴)

۱۰- علم علی (ع) به قرائت

از جمله علوم قرآنی که علی (ع) در آن، سرآمد است و علاوه بر اشاره پیامبر
(ص)، صحابه، تابعین و مورخین، خود نیز به آن اذعان دارد، علم قرائت است.
حضرت امیر (ع) در کلامی فرمود: «از من درباره کتاب خدا پرسید، قسم به خدا،
آیه ای از قرآن، نازل نشد، در شب و یا روز و مسیر و مقام؛ جز اینکه پیامبر (ص)
قرائت آن را به من یاد داد و تأویلش را به من آموخت.»

ابن کواء پرسید: ای امیرمومنان! آنچه را که نازل می شد و تو غائب بودی چه؟
حضرت فرمود: «پیامبر (ص) آنچه را که از قرآن در غیاب من نازل می شد، حفظ
می کرد تا اینکه پیش ایشان بازگردم و سپس آن را بر من قرائت می کرد و می فرمود:
«ای علی! خداوند بعد از تو، فلان آیه را به من نازل کرد و تأویلش چنان است. پس
تأویل و تنزیل آن را به من تعلیم می داد.» (محمودی، بی تا، ۹، ۶۶۹، ۷۲۵ از امالی

جایگاه علی (ع) در تفسیر قرآن ۱۶۱

طوسی، ۲، ۲۳۷، ح ۲ از مجلس ۱۲؛ محمودی، بی تا، ۲، ۶۷۶، از سلیم بن قیس، ۱۸۹، چاپ نجف)

ابوعبدالرحمن سلمی نیز می گوید: «کسی را قاری تر از علی (ع) نیافتیم، او می فرمود: «از من بپرسید، قسم به خدا از من نمی پرسید از کتاب خدا جز اینکه شما را باخبر می سازم که آیا در شب نازل شده است و یا در روز، یا در صحرا و یا در کوه نازل شده است.» (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱، ۴۲، ۳۲، فصل رابع)

از سلیم بن قیس نیز نقل شده که گفت: از امیر المومنین (ع) شنیدم که فرمود: «آیه ای بر پیامبر (ص) نازل نشد؛ جز اینکه قرائت آن را بر من یا داد و بر من املا کرد و با خطم آن را نوشتم و... (عیاشی، ۱۴۲۱ق، ۱، ۹۱، ۵۲/۲، باب علم الائمة بالتأویل؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱، ۴۸-۴۷، ۴۱، فصل رابع)

نقش علی در قرائت نیاز به بحث مفصلی دارد که غالب قراء سبعة و دیگر دانشمندان مطرح در قرائت از آن حضرت تأثیر گرفته اند. (ر.ک به عبداللهی عابد، مقاله جایگاه علی (ع) در قرائت، چاپ شده در صفحات ۱۴۲-۹۷ مجله الهیات و حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۸۵)

۱۱- علم علی (ع) به ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه

علم به ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه از علوم مورد نیاز مفسر است و بدون آن دو علم، فهم معانی قرآن، امکان پذیر نیست و حضرت امیر (ع) در این دو علم نیز، تخصص داشت همچنانکه در ادامه حدیث سلیم بن قیس که در بحث قرائت عنوان شد آمده است که علی (ع) فرمود:

«آیه ای بر پیامبر (ص) نازل نشد، جز اینکه پیامبر (ص)... و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را یادم داد و دعا کرد که خداوند فهم و حفظ آیات را به من

تعلیم دهد. پس آیه‌ای از قرآن را فراموش نکردم و نه علمی را که به من یاد داد، فراموش نکردم...» (بحرانی، ۱۴۲۷ق، ۱، ۴۱-۴۰، ح ۱۴؛ عیاشی، ۱۴۲۱ق، ۱، ۹۱، ح ۵۲/۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱، ۴۸-۴۷، ح ۴۱)

روایتی دیگر را عیاشی از اصیغ بن نباته نقل می‌کند که وقتی علی (ع) وارد کوفه شد، چهل صبح در نمازش، «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (اعلی، ۱) را خواند. منافقین گفتند: بخدا قسم که فرزند ابی طالب، نمی‌تواند قرآن را نیکو قرائت کند؛ چرا که اگر می‌توانست خوب قرائت کند، غیر این سوره را بر ایمان می‌خواند. مطلب به گوش علی (ع) رسید و فرمود:

«وای بر آنها، من ناسخ قرآن را از منسوخش، محکمش را از متشابهش و فصلش را از فصالش و حروفش را از معانیش می‌شناسم...» (عیاشی، ۱۴۲۱ق، ۱، ۹۰-۹۱، ح ۵۱/۱؛ بحرانی، ۱۴۲۷ق، ۱، ۴۰، ح ۱۳)

حال به چند نمونه از بیان ناسخ و منسوخ که علی به آن اشاره فرموده‌اند، می‌پردازیم:
 ۱- مردی وضو گرفت و بر روی کفش‌هایش مسح کشید و داخل مسجد شد و نماز خواند. علی (ع) آمد و دست به گردنش زد و گفت: «وای بر تو! بدون وضو نماز می‌خوانی؟!» آن مرد گفت: عمر بن خطاب مرا چنین گفته است. علی (ع) او را پیش عمر برد و گفت: «بین این مرد چه چیزی از تو نقل می‌کند؟»، عمر گفت: آری من، چنان گفتم. رسول الله (ص) چنان مسح کرد.

علی (ع) فرمود: «قبل از سوره مائده یا بعد از آن؟»، عمر گفت: نمی‌دانم. علی (ع) فرمود: «چرا فتوا می‌دهی در حالی که نمی‌دانی؟»، سپس فرمود: «سَبَّحَ الْكُتَابِ الْحَقِّينَ» (عیاشی، ۱۴۲۱ق، ۲، ۱۶-۱۵، ح ۴۷/۱۲۰۶؛ بحرانی، ۱۴۲۷ق، ۲، ۴۱۰، ح ۹) یعنی حکم قرآن مقدم است بر حکم قبل از نزول سوره مائده که بر اساس

جایگاه علی (ع) در تفسیر قرآن ۱۶۳

سنت پیامبر (ص) مسح بر کفش جایز بود. و این از مصادیق نسخ سنت با قرآن است.

در حدیث دیگری، میسر بن ثوبان می‌گوید که از علی (ع) شنیدم که می‌فرمود: «سبق الكتاب الحقیقین و الخیمار» (عیاشی، ۱۴۲۱ق، ۲، ۱۶، ح ۴۸/۱۲۰۷؛ بحرانی،

۱۴۲۷ق، ۲، ۴۱۰، ح ۱۰)

در حدیث دیگری است که ابن کواء از علی (ع) در مورد مسح بر روی کفش سؤال کرد و حضرت فرمود: بعد از کتاب خدا سؤال می‌کنی؟! خداوند فرمود: «یا ایها الذین امنوا إذا قُمتُم الی الصلوه فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ و اَیْدِیکُمْ الی المرافقَ وَ امْسَحُوا بِرُؤُوسِکُمْ وَ اَرْجُلَکُمْ الی الکعبین...» (مائده، ۶)

ابن کوا سه بار همان سؤال را کرد و حضرت همین آیه را خواند. (عیاشی،

۱۴۲۱ق، ۲، ۲۲، ح ۶۲/۱۲۲۱؛ بحرانی، ۱۴۲۷ق، ۲، ۴۱۴، ح ۲۳)

۲- ابوداود در ناسخ و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم از طریق علی (ع) از ابن عباس نقل کرده که در مورد آیه «و لیست التوبه للذین یعملون السیئات حتی اذا حَضَرَ أَحَدُهُمُ المَوْتُ قال اِنِّی تُبْتُ الْآنَ» (نساء، ۱۸) گفت: خدا بعد از آن، آیه «ان الله لا یَغْفِرُ اَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذَلِکَ لِمَنْ یَشَاءُ» (نساء ۴۸ و ۱۱۶) را نازل کرد و خدا مغفرت را بر کسی که کافر بمیرد، حرام کرد، ولی اهل توحید را به مشیتش امید داد و آنها را از مغفرت، مایوس نکرد. (سیوطی، ۱۴۱۱ق، الدر المنثور، ۲، ۲۳۳)

۳- از علی (ع) نقل شده است که وقتی آیه «و اِنْ تُبُّدُوا ما فی انفسکم او تُخْفَوْهُ یحاسبکم به الله فیغفر لمن یشاءُ وَ یُعَذِّبُ من یشاءُ؛ و اگر آنچه در دل‌هایتان هست، آشکار سازید یا پنهانش کنید، خدا شما را بر طبق آن، محاسبه می‌کند و هر کس را [شایسته بداند و] بخواند، می‌بخشد؛ و هر کس را [مستحق بداند و] بخواند،

مجازات می‌کند.» (بقره، ۲۸۴) نازل شد، ما را محزون ساخت و گفتیم: «فردی از ما با خود سخن می‌گوید و محاسبه نفس می‌کند و نمی‌داند که چه چیزی بخشیده می‌شود و چه چیزی بخشیده نمی‌شود.» پس بعد از آن، آیه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ؛ خدای هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانائیش، تکلیف نمی‌کند. [از خوبی] بدست آورد، فقط به سود اوست و آنچه [از بدی] بدست آورد فقط به زیان اوست.» (بقره، ۲۸۶) نازل شد و آیه قبلی را نسخ کرد.» (هندی، ۲، ۳۷۴، ۴۲۸۷)

در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده که آیه «إِن تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ» بر انبیا و امت‌های پیشین عرضه شد و به جهت سنگینی‌اش از پذیرش آن اِبا کردند، ولی پیامبر خدا (ص) پذیرفت و آن را بر امتش عرضه کرد و آنها نیز قبول کردند، و وقتی که خدای عزوجل پذیرش آنها را مشاهده کرد و اینکه توان آن را ندارند، به پیامبر خود فرمود: «تو این آیه را با سختی‌اش پذیرفتی ولی امت‌های پیشین نپذیرفتند و امت تو پذیرفت، پس سزاوار است که آن را از امت تو بردارم و فرمود: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» و آشکار شد که هر چیزی که تحت عنوان وسع داخل نشود، مورد مواخذه قرار نمی‌گیرد... (قبانجی، ۱۴۲۱ق، ۲، ۳۳-۳۲ از الحقائق للفيض الكاشانی، ۵۷)

۴- ابن جریر، و ابن منذر، و نحاس در ناسخ و بیهقی در سنن از طریق علی (ع) از ابن عباس نقل کرده که در خصوص آیه «وَالَّذِي يَاتِينِ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ؛ و از زنان شما کسانی که مرتکب [کار] زشت (زنا) شوند، پس چهار نفر از خودتان (مسلمان‌ها) بر آنان گواه گیرید...» (نساء، ۱۵) گفت:

جایگاه علی (ع) در تفسیر قرآن ۱۶۵

«زن اگر زنا می‌کرد، در خانه‌اش حبس می‌شد تا بمیرد، سپس بعد از آن، خداوند آیه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ؛ زن زناکار و مرد زناکار، هر یک از آن دو را صد ضربه تازیانه بزنید.» (نور، ۲) را نازل کرد و اگر همسر دار بودند، [بنابر سنت پیامبر خدا (ص)] سنگسار می‌شوند.» (سیوطی، ۱۴۱۱ ق، الدرالمنثور، ۲، ۲۲۹؛ قبانجی، ۱۴۲۱ ق، ۲، ۱۵۴ از سنن بیهقی ۸، ۲۱۱ و سیوطی) در این روایت، آیه دوم، حکم آیه اول را نسخ کرده است.

۷- علی بن ابراهیم با سند خود از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: «در کتاب خدا، آیه‌ای است که کسی قبل از من، بدان عمل نکرده است و کسی نیز بعد از من، بدان عمل نخواهد کرد: [و آن] آیه نجوی [است]؛ من، دیناری داشتم پس آن را به ده درهم فروختم، پس پیشاپیش هر نجوایی با پیامبر (ص) یک درهم صدقه می‌دادم.» سپس فرمود: «آیه *ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُؤَاكِمِ صَدَقَاتٍ... وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ*؛ آیا بیمناک شدید که پیش از رازگویی‌تان، بخشش‌های صادقانه تقدیم کنید؟!... و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.» (مجادله، ۱۳) آن (آیه قبلی) را نسخ کرد.» (قمی، ۱۴۱۲ ق، ۲، ۳۳۷)

۱۲- تنويع آیات

از جمله اموری که در خصوص علوم قرآنی از علی (ع) نقل شده است، تنويع آیات است که از آن جمله است آنچه فرموده است: «قرآن، در سه قسمت نازل شده است: یک سوم آن در مورد ما و دشمنانمان است، و یک سوم آن، سُنَن و أمثال است، و یک سوم دیگر، فرائض و احکام می‌باشد.» (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ۱، ۵۸، ح ۵۹؛ عیاشی، ۱۴۲۱ ق، ۱، ۸۴ ح ۳/۲۷؛ کلینی، ۱۳۶۲ ش، ۲، ۶۲۷ ح ۲ از باب نوادر از کتاب فضل

قرآن؛ محمودی، بی تا، ۹، ۲۴۳، ح ۳۳۶ از حسکانی، عیاشی، کلینی و مجلسی، مرآة العقول، ۱۱، ۵۱۷)

مطالب مذکور که در ۱۲ مورد مطرح شد، بیانگر جایگاه علی (ع) در تفسیر و علوم قرآنی است که بطور مفصل در جای خود قابل بحث می باشد.

نتیجه

قرآن، کتاب انسان سازی است و برای هدایت انسان ها نازل شده است و با اینکه بدون ابهام و به صورت روشن برای مردم فرستاده شده است؛ ولی بدان جهت که، آخرین کتاب آسمانی است و باید پاسخگوی سئوالات و نیازهای هدایتی بشر تا قیامت باشد، و با توجه به اینکه کتاب محدود، نمی تواند سئوالات نامحدود مردم زمان های طولانی را پاسخگو باشد، به این نتیجه می رسیم که خدای حکیم آخرین کتاب خود را به گونه ای فرستاده که دارای لایه های فراوانی باشد و در عصرهای متعدد و افراد مختلف با توجه به رشد و تفکراتشان بتوانند از آن، بهره بگیرند.

در همین راستاست که خداوند، پیامبر اعظم (ع) را به عنوان مبین قرآن، معرفی کرده تا در موارد نیاز، بطن ها و تفسیر آن را بیان دارد تا صحابه آن حضرت در عصر ایشان و آیندگان پس از ایشان، بهره های بیشتری از قرآن ببرند؛ ولی از آنجا که نبی اکرم (ص) بیش از ۲۳ سال در میان صحابه نبوده است و در این مدت محدود، سئوالات نامحدود بشریت تا قیامت پیش نمی آید؛ لذا آن حضرت برای بعد از خود، راه صحیح را در آن دید که جانشینانی برای خود برگزیند که علاوه بر حکومت، تعالیم قرآن را با توجه به مقتضیات زمانشان، تفسیر نمایند و در این راستا فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ النُّقُلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهَا لَنْ تَضَلُّوا...» و اگر خود قرآن کافی بود، نیازی نبود که ثقل دیگری در کنارش معرفی گردد، و آن هم ثقلی که عدل قرآن است و بدون هر کدام از آنها، رسیدن به مقصد، ممکن نیست.

از آنجا که علی (ع) اولین مسلمان از میان مردان بود و بیشترین ارتباط را با پیامبر (ص) داشت و بهترین بهره‌ها را از محضر ایشان برده و دانشمندترین صحابه پیامبر (ص) در همه علوم اسلامی، و در علم تفسیر به طور خاص بوده است و در علوم قرآنی نیز شخصیت منحصر به فردی دارند که علوم قرآن و تفسیر با املای پیامبر (ص) و نگارش ایشان انجام یافته و تفسیر همه قرآن را از آن حضرت فرا گرفته و واقف به شأن نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مجمل و مبین، عام و خاص، قرائت و تفسیر و تأویل آن است، و کتابی در علوم قرآنی دارند و به شان نزول، ظاهر و باطن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و علم قرائت و قوف کامل دارند و معیت ایشان با قرآن و ادعای پاسخگویی به همه سوالات قرآنی و تایید صحابه پیامبر (ص) و تربیت شاگردان بزرگی مانند ابن عباس که در تفسیر، صاحب نظرند و... همه و همه بیانگر جایگاه ویژه ایشان در تفسیر و علوم قرآنی است؛ لذا بر ما است که تفسیر ایشان را که در کتب روایی و تفاسیر روایی از شیعه و اهل سنت نقل شده است، جمع‌آوری کرده، روش‌های تفسیری آن حضرت را بررسی کنیم تا ضمن پی بردن به جایگاه آن حضرت (ع) در تفسیر، به آن تاسی جسته، از تفسیر به رای مصون بمانیم.

پس از بررسی روایات تفسیری آن حضرت، بدست آمد که ایشان بیش از نه روش در تفسیر قرآن داشته‌اند و متناسب با موقعیت‌های زمانی و مکانی و مخاطبین و آیات مورد بحث، قرآن را با آن روش‌ها تفسیر و تبیین می‌کردند که از جمله آن روش‌هاست:

- ۱- تفسیر قرآن به قرآن ۲- تفسیر قرآن با استفاده از سنت پیامبر (ص) ۳- تفسیر کلامی اعتقادی ۴- تفسیر ادبی ۵- تفسیر آیات الاحکام ۶- تفسیر علمی ۷- تفسیر با بیان باطن آیات و تأویلشان ۸- تفسیر تاریخی با بیان قصص انبیا و امت‌های پیشین ۹- تفسیر تربیتی.

آخر کلام اینکه می‌توان چنین یاد کرد که بهترین تفسیر، آن است که از همه روش‌های مذکور بهره برده باشد تا جنبه‌های مختلف آیات را برای لایه‌های متعدد مخاطبان قرآن بیان کند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، (۱۳۸۳ش)، ترجمه گروهی دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی و همکاران، قم؛ دارالذکر، چاپ اول.
۲. نهج البلاغه، (۱۳۸۱ش)، ترجمه محمد دشتی، قم؛ انتشارات میراث ماندگار، چاپ ۱۶.
۳. ابن ابی الحدید، (۱۴۰۷ق)، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت؛ دارالجیل، چاپ اول.
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷ش)، النهایة فی غریب الحدیث والاثر، به تحقیق محمود محمد طنّاحی و طاهر احمد زاوی، قم؛ مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۵. ابن رُویس اندلسی، (۱۴۱۵ق)، المقتطفات، تهران؛ انتشارات معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (ع)، چاپ اول.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابی جعفر بن علی، مناقب آل ابی طالب (ع)، (۱۴۱۲ق)، تحقیق و تصحیح یوسف بقاعی، بیروت؛ دارالاضواء، چاپ دوم.
۷. ابن عبدالبرقرطبی، یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، با تحقیق علی محمد معوض و...، بیروت؛ دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینة دمشق، به تحقیق علی شیری، بیروت؛ دارالفکر.
۹. ابن منظور، (بی تا)، لسان العرب، بیروت؛ دار صادر، بی تا.
۱۰. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، تفسیر البحر المحیط، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت؛ دارالکتب العلمیه.
۱۱. احمد بن حنبل، (۱۴۰۳ق)، کتاب فضائل الصحابه، تحقیق وصی الله بن محمد عباسی،

جایگاه علی (ع) در تفسیر قرآن ۱۶۹

مکه؛ دارالعلم للطباعة و النشر، چاپ اول.

۱۲. ————— (بی تا)، المسند، بیروت؛ دارالفکر، بی تا.
۱۳. استرآبادی، سید شرف الدین علی حسینی، (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العترة الطاهره، با تحقیق حسین استاد ولی، قم؛ انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ اول.
۱۴. امین، محسن، (۱۴۱۸ق)، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت؛ دارالتعارف للمطبوعات.
۱۵. امینی، عبدالحسین، (۱۳۶۶ق)، الغدیر، تهران؛ دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۱۶. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۲۷ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت؛ مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۱۷. بیومی مهران، محمد، (۱۴۱۶ق)، منتخب فضائل النبی و اهل بیته من الصحاح الستة و غیرها، بیروت؛ انتشارات الغدیر.
۱۸. جوینی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۹۸ق)، فرائد السمطین، با تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت؛ چاپ اول.
۱۹. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله بن احمد، (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل، با تحقیق محمدباقر محمودی، تهران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۲۰. ————— (۱۳۸۰ش)، شواهد التنزیل، ترجمه احمد روحانی، قم؛ دارالهدی، چاپ اول.
۲۱. حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، با تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت؛ دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۲۲. حرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه، (۱۳۹۴ق)، تحف العقول، بیروت؛ مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ پنجم.
۲۳. حلی، حسن بن سلیمان، (۱۳۷۰ق)، مختصر بصائر الدرجات، قم؛ انتشارات الرسول المصطفی.
۲۴. حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله، (۱۹۶۵م)، معجم البلدان، طهران؛ انتشارات اسدی،
۲۵. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد بکری مکی حنفی، (۱۴۱۷ق)، المناقب، قم؛ مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ سوم.

۲۶. _____ (بی تا)، المناقب، با مقدمه
موسوی خراسان، طهران؛ مکتبه نینوی الحدیثه.
۲۷. ذهبی، محمدحسین، (۱۳۹۶ق)، التفسیر و المفسرون، مصر؛ دارالکتب الحدیثه، چاپ
دوم.
۲۸. ری شهری، محمد محمدی، (۱۴۲۱ق)، موسوعة الامام علی بن ابی طالب فی الكتاب و
السنه و التاريخ، قم؛ دارالحدیث، چاپ اول.
۲۹. زرقانی، محمد عبدالعظیم، (۱۴۱۹ق)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، با تحقیق فواز
احمد زمزلی، بیروت؛ دارالکتب العربی، چاپ سوم.
۳۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۱۱ق)، الدر المنثور، بیروت؛ دارالکتب
العلمیه، چاپ اول.
۳۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۷ق)، الامالی، به تحقیق مؤسسه البعثه، قم؛
مؤسسه البعثه، چاپ اول.
۳۲. طبرسی، احمد بن ابی طالب، (۱۴۱۷ق)، اعلام الوری، قم؛ مؤسسه آل البيت لاحیاء
التراث، چاپ دوم.
۳۳. طبری، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، (۱۴۲۰ق)، بشاره المصطفی لشیعہ
المرتضی، با تحقیق جواد قیومی، قم؛ مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۴ق)، الامالی، با مقدمه بحر العلوم، نجف؛ المکتبه الاهلیه،
_____ (۱۳۶۴ش)، تهذیب الاحکام، با تحقیق خراسان، تهران؛
دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
۳۶. عبداللهی عابد، صمد، (۱۳۸۵ش)، مقاله «جایگاه علی (ع) در قرائت» چاپ شده در
مجله الهیات و حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سوم، شماره سوم،
بهار و تابستان. صص ۹۷-۱۴۲.
۳۷. عیاشی، ابی نصر محمد بن مسعود، (۱۴۲۱ق)، التفسیر، تحقیق مؤسسه البعثه، قم؛ قسم
الدراسات الاسلامیه لمؤسسه البعثه، چاپ اول.
۳۸. قبانجی، سیدحسن، (۱۴۲۱ق)، مسند الامام علی (ع)، با تحقیق شیخ طاهر سلامی،
بیروت؛ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۱۲ق)، تفسیر القمی، بیروت؛ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات،